





تجربہ نگار کے

استاد عبد کے

## استاد عبدی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. در این جلسه‌ای که در خدمتتان هستیم قرار است صدر و ذیل مباحث مندرج در سند بنیادین آموزش و پرورش را به صورت کلی بیان کنیم؛ آنگاه به دو قسمت از این مباحثی که در خواسته‌های سند هست بپردازیم که ان‌شاءالله این جلسه، مفید واقع گردد.

این سندی که تدوین شده و توسط کارشناسان زبده طراحی شده است، پایه و اساس آن را این آیه مبارکه تشکیل می‌دهد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ دُونِ أَوْ أُنْتَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً» یعنی بر اساس این آیه، سند را نوشته‌اند؛ به عبارتی بر اساس عمل صالح، مشروط بر اینکه عامل آن عمل، مؤمن باشد و این عمل را انجام دهد. خداوند به او وعده حیات طیبه می‌دهد و در این دنیا او را زنده می‌کند و حیات طیبه‌ای می‌دهد و در ادامه می‌گوید که در آخرت نیز به او پاداشی خواهد داد مطابق بهترین عملی که در دنیا انجام داده است.

در بحث سند، یک عمل صالح در اینجا داریم؛ و یک عمل صالح در انتهای سند، تحت عنوان مدرسه صالح می‌آید. ما می‌خواهیم به این‌ها بپردازیم. مابین این‌ها قاعدتاً تعریف تربیتی وجود دارد که ما چند کلیدواژه آن را در اینجا عرض می‌کنیم تا کلیتی دستمان باشد و سپس به بحث ورود خواهیم کرد.

کلیدواژه‌هایی که در سند تحول آمده است برای تعریف تربیت، یکی بحث این است که خود تعریف را فرآیندی تعالی جوینانه مطرح می‌کند. آنگاه، تعامل، تدریج، یکپارچگی مبتنی بر نظام معیار اسلامی و هویت ساز برای متربی را ذکر می‌کند. ما تا به الآن آن قسمت‌هایی که مربوط به بحث ما می‌شود را

مطرح کردیم که عبارت‌اند از بحث هویت‌سازی، تعامل، تدریج و یکپارچگی. بعدها اشاره خواهیم کرد که این یکپارچگی بر کدام قسمت از سند دلالت می‌کند. این عبارت «مبتنی بر نظام معیار اسلامی» در جای جای سند ذکر شده است.

در سند، پس از تعریف تربیت، ساحت‌های تربیتی را به ۶ ساحت تقسیم می‌کند و این ۶ ساحت را به این صورت می‌آورد و ارائه می‌کند: یک ساحت که شامل اعتقادی، عبادی و اخلاقی می‌شود (تحت عنوان ساحت معنوی). در اصل، این ساحت معنوی، محوریت دارد و به همین خاطر است که آن را ابتدا ذکر کرده و اینکه در کل سند، این ساحت تربیتی، محوریت دارد؛ یعنی هر اقدامی اگر قرار باشد در راستای سند انجام شود باید با محوریت ساحت معنوی باشد.

دومین ساحتی که در سند مطرح می‌شود ساحت اجتماعی و سیاسی است. ساحت سوم، تربیتی، بدنی و زیستی است. ساحت چهارم، زیباشناختی و هنری است. ساحت پنجم، اقتصادی و حرفه‌ای است. ساحت ششم، علمی و فناوریانه می‌باشد.

البته ما در حال حاضر نمی‌خواهیم به تمامی این ساحت‌ها بپردازیم؛ بلکه می‌خواهیم این‌ها را مطرح کنیم که کلیت، دستمان باشد؛ چون باید آن را ارجاع دهیم. طراحی این سند به گونه‌ای است که صدر و ذیل آن در هم تنیده است. نمی‌شود از یک قسمت شروع کنیم و مثلاً دو اصل را انتخاب کرده و توضیح دهیم و نگاهی به بالای سند که چه چیزی می‌خواسته و چه هدفی را دنبال می‌کرده نداشته باشیم.

تا اینجا آمدیم و ساحت‌های تربیتی را گفتیم. آنگاه سند، ارزش‌های اساسی را بیان می‌کند که همین کتاب، سنت، پیامبر، ائمه و معصومین و ولایت

مداری هستند. اشاره به این دارد که در اصل نیز سند، کاری که می‌خواهد انجام دهد نهادینه کردن همین ارزش‌هاست.

مسئله بعدی که مطرح می‌کند تحت عنوان اصول تربیتی است. و شامل اصول عام و خاص می‌باشد. اصول عام را بیشتر در بحث سیاست‌گذاری گنجانده‌اند و در میانی تربیتی مطرح شده است. اصول خاص، مواردی است که می‌شود واقعاً از آن‌ها در روش استفاده کرد. من چند مورد از آن‌ها را هم‌اینک ذکر می‌کنم.

یکی از این اصول خاص تربیتی که قرار است ما در روش کار به آن نگاهی داشته باشیم - یعنی در کلاس، مربی می‌خواهد این کار را انجام بدهد - تقدم تزکیه بر تعلیم است. اصل تعامل، تدریج، آموزش مبتنی بر تلاش و نقش هدایت‌گری مربی، اصل توجه به کرامت و عزت نفس، اصل شادابی و نشاط، اصل مشارکت و مسئولیت‌پذیری، اصل توجه به یکپارچگی (یعنی متوازن کارکردن همان ۶ ساحت)، اصل ایجاد خلاقیت به جای انباشت اطلاعات و اصل توجه به عمل صالح همگی، یک سری از اصولی‌اند که از صدر و ذیل - یعنی از خود تعریف و از اصل تربیتی و بحث ارزش‌ها و خود ویژگی‌های مدرسه صالح - می‌توان این‌ها را استخراج کرد، برای اینکه بخواهیم کار را عملیاتی کنیم.

این اصول را تا به همین‌جا مدنظر داشته باشیم؛ چون بعداً با آن‌ها کار داریم. اما مسئله بعدی، مسئله مدرسه صالح با هفت ویژگی است که ان‌شاءالله ما هر یک از این ویژگی‌ها را به شکل مختصر، توضیح می‌دهیم تا به دو ویژگی برسیم و بتوانیم آن دو ویژگی را بشکافیم و ببینیم که چگونه می‌توان از آن بهره‌برداری کرد.

مدرسه صالح با ۷ ویژگی می‌خواهد برای زندگی طیب و پاک (حیات طیبه)

زمینه سازی کند. ۷ ویژگی می‌خواهند به کمک همدیگر بیابند و یک تحولی در نظام آموزش و پرورش ایجاد کنند؛ که واقعاً اگر این ویژگی‌ها درست اجرا شوند و مقدمات کار و زمینه‌سازی آن - که بخش عمده آن بر عهده دولت است - به نحو احسن شکل گیرد؛ به هدف مطلوب، نزدیک خواهیم شد.

دیگر اینکه باید کم‌کم فرهنگ‌سازی شود و تمام افرادی که با تربیت سروکار دارند تعداد کمی نیستند؛ یعنی خود خانواده و معلمان و کادر مدرسه را اگر در نظر بگیریم، کسی باقی نمی‌ماند که درگیر مباحث تربیتی نباشد؛ ولی آنانی که بیشتر درگیر هستند بایستی بیشتر توجه داشته باشند و سند را بهتر بشناسند.

اولین ویژگی مدرسه صالح، این است که ساده سازی کند؛ یعنی مدرسه صالح، قرار است زندگی بچه‌ها در مدرسه را شبیه زندگی عادی مردم ساده‌سازی کند، منتها مبتنی بر نظام معیار اسلامی یا همین حیات طیبه. این در واقع، ساده‌سازی شده همان زندگی اسلامی است که در شهر هست - و چالش‌هایی دارد و اتفاقاتی در شهر رخ می‌دهد - و در مدرسه نیز وجود دارد.

در حقیقت، ما نمی‌خواهیم یک زندگی تصنعی برای بچه‌ها درست کنیم. بلکه یک زندگی واقعی، مبتنی بر نظام معیار اسلامی باید شکل گیرد. در همین قسمت اتفاقات زیادی باید بیفتند. جلوتر که رفتیم من این را دوباره، توضیح خواهم داد که هم خود ساختار مدرسه و هم تجهیزات آن، همگی در همین بحث ساده سازی درگیر می‌شوند.

بحث پالایش، دومین ویژگی مدرسه صالح است. پالایش به معنی برطرف کردن موانع رشد و تعالی است؛ چون خود همین آیه که می‌فرماید «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً»؛ این یک آیه‌ای

است که رشد و فرآیند تعالی‌جویانه درون آن نهفته است.

در واقع، مربی و متربی (که هیچ فرقی ندارد) عمل صالح را انجام می‌دهند؛ آنگاه این عمل صالح، باعث رشدشان می‌شود. هنگامی که دوباره رشد کردند، عمل صالح جدید و رشد جدید رخ می‌دهد. این یعنی فرآیند رشد تعالی‌جویانه باید مستمر بوده و ادامه داشته باشد؛ و این یک فرآیند می‌باشد. در تعریف تربیتی به عبارت «فرآیندی تعالی‌جویانه» آمده است؛ منتها تعاملی و تدریجی بوده و زمان می‌برد.

پس مدرسه قرار است پالایش شود و موانع رشد را برطرف و شرایط را برای رشد متربی - هم برای روحیات دانش‌آموز و هم برای جسم وی - فراهم و متناسب‌سازی کند. درباره متناسب‌سازی، دوباره بحث این مطرح می‌شود که درست است مدرسه است، اما بخشی از آن به دولت بازمی‌گردد - که باید فرآیند را فراهم کند - مثل منابع انسانی و ساختار مدرسه و خود تجهیزات مدرسه؛ و بخشی از آن به مدیر و کادر مدرسه برمی‌گردد.

ولی به هر حال باید متناسب‌سازی کنند؛ چون قرار است آن تفاوت‌های فردی که گفتیم لحاظ شود (که مهمترین ویژگی نیز هست و موضوع صحبت ما در همین زمینه است). همچنین کار گروهی نیز بایستی مد نظر قرار گرفته شود؛ چون هر دوی آن‌ها متناسب‌سازی می‌خواهند؛ یعنی نمی‌شود ما فضای داخل مدرسه را متناسب سازی نکنیم و بیاییم همه تفاوت‌های فردی را بخواهیم رعایت کنیم.

بحث بعدی، تعادل است. این تعادل، اشاره دارد به این ۶ ساحت تربیتی که مطرح شد. این ساحت‌های تربیتی، باید یکپارچه دیده شود. این کار باید صورت بگیرد؛ یعنی اگر از یکی از ساحت‌ها غفلت شود کار به نحو احسن انجام نشده است. همانطور که به ساحت زیستی و بدنی باید پرداخت،

همانگونه نیز باید به ساحت‌های معنوی و اخلاق پرداخت. همانطور که به اخلاق می‌پردازیم باید به علم و فناوری بپردازیم و همانطور نیز باید به روابط اجتماعی، سیاسی و همه ساحت‌ها پرداخته شود.

این یک پارچگی اشاره به آن دارد که مربی و فضای مدرسه و مدیر، همگی توجه داشته باشند این اتفاقی که قرار است بیفتد باید به صورت یکپارچه باشد. ممکن است کسی که کاری انجام می‌دهد با لحاظ نمودن شرایط آن ببیند که خیلی اجرایی نمی‌شود؛ ولی این اهتمام داشتن به آن و تبدیل شدن آن به فرهنگ و اینکه بگوییم بایستی بدین صورت انجام شود بالأخره به تدریج ملزومات آن نیز ایجاد خواهد شد.

اصل پنجم، اصل انعطاف‌پذیری است که اصل تفاوت‌های فردی نیز در همین اصل نهفته است و ناظر به فراهم کردن شرایط متنوع و ناظر به مکان و فضا است؛ یعنی فضای همین کالبد و ساختمان باید شرایطش فراهم باشد و اینکه باید آن فضا، فضایی معنوی و متناسب با همین نظام معیار اسلامی - البته تا جایی که ممکن است - طراحی شود.

مثلاً گاهی مدرسه‌ای را ابتدا به ساکن می‌خواهند شروع به ساختن کنند؛ در اینصورت دست کسانی که می‌خواهند اقدام کنند برایشان باز هست. یک وقتی هم مدرسه‌ای است که ساخته شده است، ولی همان مدرسه‌ای که ساخته شده است می‌شود بخش‌هایی از آن را تبدیل به فضاهایی کرد که پیام‌های معنوی داشته باشند.

البته فقط محراب نیست و جاهای دیگر را نیز می‌توان استفاده و فضا را معنوی کرد؛ چون ساختمان و کالبد آن، با خود فضا متفاوت است و البته این بحث امروز ما نیست.



ساحت ششم، ساحت حاکمیت رابطه احسان و عدالت بین مربی و متریبان و کادر مدرسه است؛ یعنی آن ساحت یا بُعد اخلاقی که پیشتر مطرح شد حاکمیت یابد و با آن رأفت اسلامی و نظام معیار اسلامی به آن متربی نگاه شود؛ و حتی بین مربیان و متربی و مدیریت و کل افرادی که با هم ارتباط دارند. پس اینجا در حاکمیت رابطه احسان و عدالت، تقریباً بحث اخلاق، موضوعیت می‌یابد.

هفتمین ویژگی مدرسه صالح، بحث مشارکت و تعاون است - که این بحث امروز ماست - و ما بایستی بدان پردازیم؛ چون بحث کارهای گروهی، همینجا مطرح می‌شود و فرزندان ما بالأخره در این جامعه به دنیا آمده‌اند و رشد کرده‌اند و شخصیت‌شان دارد در جامعه ساخته می‌شود و باید از فردگرایی و رقابت‌گرایی و از این نگاهی که حاکم است جدا شویم.

این در سند، منفی دیده شده است. لذا همینجا بحث‌های مقایسه، نگاه کردن به این دانش آموز، نگاه‌های مقایسه‌ای و تصمیم گرفتن بر این یکی دانش آموز، به کنار می‌روند؛ البته اگر بحث مشارکت و تعاون، خوب انجام شود. مشارکت در بحث کار گروهی نیز مطرح می‌شود و بحث اینکه مدیریت مدرسه، مشارکت‌جو و تقدپذیر باشد؛ یعنی خانواده‌ها را مشارکت دهد و از چند جهت، مشارکت دادن خانواده و تعامل با خانواده، به ما کمک می‌کند؛ چون یک نوع، تقسیم کار است.

در اصل، بخشی از این فضای تربیتی به دوش مدرسه و بخشی دیگر، بر عهده خانه و منزل بوده که این‌ها مکمل یکدیگر هستند. این تعامل، باعث می‌شود که این زنجیره تربیتی، تکمیل شود. این امر، باعث افزایش حساسیت‌های تربیتی والدین می‌شود. اولاً مسئولیت پذیری؛ که خود خانواده‌ها نیز باید این مسئولیت‌پذیری را داشته باشند و قرار نیست کل

مسئولیت رسمی نظام مقدس جمهوری اسلامی را به دوش مدرسه بیندازیم. این کار، قرار است به وسیله دست به دست هم دادن خانواده‌ها و اتحاد آنان با مدرسه صورت گیرد. البته بحث‌های گسترده‌تری نیز دارد که نقش دولت در این میان چیست؟

ما قصد داریم به این قسمتی که در آخر، مطرح شد؛ یعنی بحث مشارکت و تعاون و بحث لحاظ کردن تفاوت‌های فردی، بیشتر بپردازیم.

ابتدا به بحث لحاظ کردن تفاوت‌های فردی ورود می‌کنیم. ببینید؛ بالأخره خداوند متعال، انسان‌ها را متفاوت خلق کرده است و همه انسان‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند. مدرسه باید ظرفیت‌سازی کند تا بتواند تفاوت‌های فردی را لحاظ کند. البته در خود سند، تفاوت‌های فردی، جنسیتی و جغرافیایی نیز مطرح است. اما ما در اینجا بیشتر، بحث تفاوت‌های فردی را داریم مطرح می‌کنیم؛ یعنی ما وقتی می‌خواهیم در مدرسه به عنوان مربی یا مدیر، مبتنی بر سند فعالیت کنیم (نه به صورت سلیقه‌ای) باید توجه داشته باشیم دانش‌آموزانی که به مدرسه ورود پیدا می‌کنند با هم یکسان نیستند و متفاوت‌اند. الآن حداقل می‌توانیم چهار تفاوت را ذکر کنیم که بچه‌ها با هم می‌توانند این‌ها را داشته باشند و هر انسانی نیز می‌تواند این تفاوت‌ها را دارا باشد.

مثلاً الآن دانش‌آموزی را برای کلاس اول آورده‌اند که هم هوش بالایی دارد و هم از انگیزه بالایی برخوردار است. اما دانش‌آموزی دیگر هست که هوش بالایی دارد اما انگیزه بالایی ندارد؛ و در بدو کار و شروع کار است. ما گفتیم کار آموزش و تربیت، در اصل، تدریجی است و توقع نیست که همین روز اول، همگی یکسان باشند. اگر همه یکسان بودند نیازی نبود. اصلاً شاید مدرسه نمی‌آمدند و در همان منزل خودشان می‌ماندند.

این‌ها قرار است اینجا بیابند و ارتقا پیدا کنند. پس دانش‌آموزی است که

هوش و انگیزه بالایی دارد. این یک نوع دانش‌آموز است. در واقع، هوش بالایی دارد ولی انگیزه‌اش در حال حاضر پایین است.

گاهی قضیه بالعکس است. انگیزه بالاست ولی هوش پایین است. خب؛ متأسفانه دانش‌آموزی نیز هست که شرایط وی به گونه‌ای بوده است که الآن نه هوش بالا و نه انگیزه بالایی دارد. چطور امکان دارد یک مربی، نسخه واحدی برای همه این بچه‌ها بیچد و توقع داشته باشد همه این‌ها در یک زمان خاصی به مرحله‌ای از رشد برسند. در صورتی که این‌ها متفاوت‌اند. این یکی از خواسته‌های اساسی و مهم سند است که تفاوت‌های فردی لحاظ شود تا اگر این تفاوت‌های فردی لحاظ شود بخش عمده‌ای از سند در مرحله اجرا قرار گرفته است؛ یعنی بقیه کار، آسان می‌شود.

اینجاست که نیاز به منابع انسانی، بیشتر محسوس است؛ چون منابع انسانی که مندرج در سند می‌باشد مبتنی بر این است که هر چهارده دانش‌آموز یک مربی داشته باشد. در حال حاضر، آخرین آمارهایی که موجود می‌باشد دال بر این است که ۲۱ یا ۲۲ نفر، میانگین است، ولی در مناطقی که بالای ۴۰ نفر دانش‌آموز هستند، این یک رقم بسیار زیادی است.

البته بعضی مناطق چون کمتر است میانگین، ۲۰ و اندی نفر شده است. مثلاً ۳۰۰ هزار نیرو برای آموزش و پرورش، برآورد شده است. زمانی که اقدامات می‌خواست صورت گیرد و هم‌اکنون در حال حاضر در این دولت یک سری اقداماتی دارد صورت می‌گیرد، ولی آماده‌سازی شدیدی مورد نیاز است. حتی روزی با یکی از مسئولین در آخرین جلسه‌ای که در قم برگزار کرده بود صحبت می‌کردیم و ایشان می‌گفتند که ما در هر استانی، دو الی پنج مدرسه را به عنوان مدرسه پیشرو از مدارس دولتی داریم قرار می‌دهیم که این‌ها به عنوان مدرسه صالح، ویژگی‌های مدرسه را اجرایی کنند و این کار را شروع

کردند.

وقتی این کار آغاز شود، به تدریج بایستی اشکالات رفع شود و مربی نیز باید آمادگی داشته باشد و فقط بحث این نیست که مثلاً اگر ۱۴ دانش‌آموز در اختیار مربی بگذارند بتواند دانش‌آموزانی که دارای ویژگی‌های مختلفی‌اند را یکسان ببیند؛ بلکه مربی نیز نیاز به پرورش با نگاه و دید جدید دارد؛ که این کار صبر بیشتری می‌طلبد و باید این آمادگی را داشته باشد تا این دانش‌آموزان در درس، پیشرفت داشته باشند (مثلاً یک دانش‌آموزی در علوم، دیگری در ریاضی). بنابراین توانایی‌های مختلفی دارند و از این‌ها نباید توقع یکسان داشت و برای این‌ها باید برنامه‌های متفاوت چید.

این مسئله فرق دارد؛ یعنی آنچه سند به دنبال آن است تا محقق شود این است که مدرسه بیاید خود را با این روش‌ها تطبیق دهد و اینکه مثلاً اگر قبلاً ما بخواهیم طرحی را برای خودمان تصور کنیم، بگوییم قبلاً معلم، پشت فرمان نشسته بود و بچه‌ها در ماشین در کنار و همراه معلم، این مسیر را می‌رفتند. منتها الان بدین صورت است که دانش‌آموز پشت فرمان می‌نشیند و معلم، نقش هدایت‌گری دارد.

معلم کنار می‌نشیند، منتها نه مثل مسافر؛ بلکه مثل کسی که دارد راهنمایی و رانندگی آموزش می‌دهد. این اتفاقات باید در مدرسه بیفتد تا ویژگی‌های مدرسه صالح، خود را نشان دهد. این تفاوت‌های فردی، اولین کاری که می‌کند این است که باب مقایسه را می‌بندد و مقایسه را ممنوع می‌کند. معلم زین پس نباید بین دو دانش‌آموز یا میان چندین دانش‌آموز مقایسه کند. مثلاً یک دانش‌آموزی از سطح هوشی بالایی برخوردار است. این را ملاک قرار دهد و او را اسوه و الگوی سایرین قرار دهد.

این کار موضوعیت ندارد؛ زیرا قرار است تفاوت‌های فردی را لحاظ کنند،

هر کسی باید طبق آن برنامه‌ای که برای او به وسیله مربی چیده شده است، به پیش برود؛ البته ما به ریز کار، نمی‌خواهیم ورود پیدا کنیم؛ ولی این را باید بدانیم که در این صورت، معلم باید صبوری زیادی داشته باشد؛ چون ممکن است وقتی خوب اجرا کنید همه بچه‌ها در یک سطح نباشند؛ یعنی کلاس فعالیت خود را می‌کند و بچه‌ها به کار خودشان می‌رسند؛ با این تفاوت که قبلاً مربی درس می‌داد و بچه‌ها می‌شنیدند؛ برخی به خوبی فرامی‌گرفتند ولی برخی کمتر یاد می‌گرفتند. اما این بار چون آموزش مبتنی بر تلاش و کار گروهی است و آنان دارند با هم گفتگو می‌کنند و به مطلب می‌رسند، به مطلبی که رسیدند به معلم ارائه می‌دهند و اگر درست بود معلم اجازه می‌دهد که به صفحه بعد بروند.

خود این امر، خاصیت‌های زیادی دارد. مثلاً بحث ایجاد انگیزه‌های درونی مطرح است. همچنین اینکه روحیه پژوهش و تحقیق در دانش‌آموزان زنده می‌شود.

اگر این کلاس، واقعاً به این صورت تشکیل شود و این ویژگی‌ها رعایت شود، علی‌الخصوص ویژگی کار گروهی نیز - که خدمتتان عرض خواهیم نمود - لحاظ گردد، یک اتفاقی که در اصل قرار است بیفتد این است که وقتی این ویژگی‌ها روی کار می‌آیند، دیگر مثل اینکه ما یک مدرسه داریم و گویی نمی‌توانیم اینگونه تفکیک قائل شویم و بگوییم یک مدرسه دولتی داریم و یک مدرسه غیر دولتی، مدرسه مسجدمحور، تیزهوشان و یا شاهد. این‌ها دیگر موضوعیت ندارد تا بر اساس آن اسمی که دارد بگوییم چون این تیزهوشان است بهتر است؛ بلکه هرکدام از آن‌ها این ۷ ویژگی مدرسه صالح را بهتر انجام دهد برتری دارد.

به عبارتی، خانواده‌ها از ابتدا نباید بگویند من بچه‌ام را به مدرسه غیر دولتی

می‌برم؛ بلکه باید بررسی کند و شاید مدرسه دولتی توانسته باشد تمام این ویژگی‌ها را به خوبی اجرا نماید. در واقع، آن مدرسه، مدرسه صالح است.

این ۷ ویژگی در هم تنیده و آن تعریف تربیتی که عرض کردیم و آن ارزش‌های اساسی چنانچه لحاظ شود، دیگر فرقی نمی‌کند اسم مدرسه، چه چیزی باشد. منتها مدرسی هستند که ویژگی‌های خاصی دارند؛ به عنوان مثال، ساختمان‌شان معنویت بیشتری دارد.

در واقع از اول، ساختمان را به این شکل ساخته‌اند و خود این فضای معنوی، در مباحث تربیتی اثرگذار است. این یک ویژگی خاصی است که از اول دارد. ولی در رابطه با کلیت اجرای آن، نمی‌شود گفت مدرسه تیزهوشان، غیر دولتی و یا شاهد بهتر است و یا آن مدرسه‌ای که شهریه بیشتری اخذ می‌کند یا فوق برنامه بیشتری دارد. خیر؛ اصلاً اینطور نیست. اصلاً در سند، به فوق برنامه، اشاره آنچنان زیادی نشده است؛ بلکه تعلیم و تربیت را مطرح می‌کند و تعلیم و تربیت را به گونه‌ای ارائه می‌دهد و آن قدر در هم تنیده است که اگر شما فقط کلمه تربیت را بیاورید کفایت می‌کند.

در این تعلیم و تربیتی که هست، خود کلمه تربیت کافی است؛ زیرا تربیت بدون تعلیم ممکن نیست. من در این چند مرتبه‌ای که سند را مطالعه کردم بحث مبانی تربیتی را که برای سند نوشته‌اند، خود فلسفه تعلیم و تربیت آن، کتاب خیلی قطوری است که ما ندیدیم بحث تربیتی، به صورت مجزا مطرح شود. البته قبلاً نیز بود؛ یعنی قبل از انقلاب که بحث رفتارگرایی محض بود که بدترین نوع آموزش است، این سند تحول در واقع می‌خواهد ریشه آن را بزند؛ چون رفتارگرایی اصلاً شایسته آموزش یک انسان نیست و اصلاً پایه‌هایش بر اساس نگاه انسانی نبوده است.

دلیلش این است که وقتی از رفتار حرف به میان می‌آورند کاملاً متفاوت

است؛ ما باید به جای رفتار، کنش بگوییم. یعنی اگر بحث کنش مطرح می‌شد، کنش آگاهانه و اختیاری است؛ یعنی آن اراده‌ای که برای انجام کاری دارد آگاهانه است. ولی رفتار اینگونه نیست. رفتارگرایی که اساس کار آموزش ما بود خیلی خطا بود. هرچقدر مدارسمان از رفتارگرایی فاصله گیرند گویی به مدرسه سالم نزدیک شده‌اند؛ مشروط بر اینکه مبتنی بر نظام معیار اسلامی - و نه سلیقه‌ای - باشد.

البته در سند، برخی از مفاهیم فلسفی نیز دیده می‌شود. مفاهیمی وجود دارد که بررسی می‌خواهد. شاید کسی نگاه به سند نیز داشت؛ ولی برداشت وی، برداشت صحیح و درستی از سند نبوده باشد. این خیلی متفاوت است تا اینکه بیاید و اعمال سلیقه کند و به هر کاری که می‌خواهد انجام دهد لفظ سند را اطلاق نماید. این چیزی که مقصود و مطلوب سند است نمی‌باشد.

سند اولاً می‌خواهد مبتنی بر نظام معیار اسلامی و هویت ساز بر اساس ملاک و معیار انسانی، اسلامی و ایرانی باشد. خود تربیت، تعاملی و تدریجی، و فرآیند آن، تعالی جوینانه باشد. هریک از نکات و قیود، بحث زیادی در بر دارد. ما چون می‌خواهیم به تفاوت‌های فردی نگاهی داشته باشیم؛ سپس مقداری از کار گروهی بگوییم و ان شاء الله بتوانیم نتیجه بگیریم. اگر مجالی باشد، به بخشی از آن‌ها نیز اشاره‌ای خواهیم نمود.

این سند قرار است تحول ایجاد نماید. می‌گوید هرچه شما ویژگی‌های مدرسه صالح را در نظر بگیرید و آن را به مرحله اجرا برسانید در واقع، شما اصلح هستید. هیچ فرقی ندارد و ما بیش از یک مدرسه، هیچ چیز دیگری نداریم. در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، حتی در مدارس استثنایی نیز، بایستی ویژگی‌های مدرسه صالح مورد رعایت قرار گیرد. ما اگر بتوانیم این تفاوت‌های فردی را به خوبی اجرا کنیم و مسئولین مدرسه بتوانند



همینطور دلسوزانه در راستای اهداف، حرکت کنند ثمرات خوبی را شاهد خواهیم بود.

ما قید «تدریجی» را داریم و همانطور که قیود «تعاملی بودن» و «لحاظ نمودن تفاوت‌های فردی» وجود دارد شاید در آینده، شاهد باشیم بسیاری از بچه‌هایی که در مدارس استثنایی می‌روند، دیگر نیازی به آن مدارس نداشته باشند. شاید بشود شرایط را برای آنان نیز فراهم نمود که این‌ها نیز در کنار سایر بچه‌ها رشد کنند.

خب؛ در این مسئله که شرایط را برای تفاوت‌های فردی می‌خواهیم فراهم کنیم نکته‌ای لازم است مورد ملاحظه قرار گیرد و آن این است که وقتی ما تفاوت‌های فردی را می‌خواهیم لحاظ کنیم، تنها بحث هوش و ذهن دانش‌آموز مطرح نمی‌شود. همینطور که بچه‌ها از نظر هوشی متفاوت‌اند از نظر فیزیکی نیز متفاوت‌اند.

ما مثلاً می‌بینیم که دانش‌آموز در کلاس اول ورود پیدا می‌کند و از نظر فیزیکی، رشد خیلی خوبی داشته و حتی با بچه‌های کلاس سوم و چهارم برابری می‌کند. یا مثلاً بچه‌ای در کلاس اول وارد شده و حتی جثه‌ای ریزتر و نحیف‌تر از بچه‌های پیش‌دبستانی دارد و این از نظر فیزیکی با آنان متفاوت است. مدرسه باید این انعطاف‌پذیری را در خودش ایجاد نماید. دیگر مدرسه نمی‌تواند میز و نیمکت‌های یک‌دست و یک‌نواختی بگذارد و برای استفاده عموم دانش‌آموزان قرار دهد. پس این تجهیزات، یکی از مراحل است که باید مقدمات آن - چه در مدارس دولتی و چه مدارس غیر دولتی - فراهم شود و بدین سو بروند تا شرایط را به‌گونه‌ای فراهم کنند که دانش‌آموز بتواند به راحتی از امکانات استفاده کند.

آن بحث پالایش که مطرح شد نیز همین است. یعنی آن میز و صندلی



که برای دانش‌آموز بلندقامت‌تر ساخته شده، برای این دانش‌آموزی که قد و قامت کوتاهی دارد مناسب نیست. بعدها افت پیدا می‌کند و عزت نفس خود را از دست می‌دهد و مشکلاتی ایجاد می‌شود.

ما یکی از ویژگی‌های مدرسه صالح را که ناظر به بحث تفاوت‌های فردی است مطرح کردیم - و قدری بدان پرداختیم و گفتیم اگر این تفاوت‌های فردی لحاظ شود اتفاقات خوش‌آیندی خواهد افتاد و بحث مقایسه کنار می‌رود -.

ویژگی دیگر، بحث تعامل و کار گروهی است؛ یعنی مدرسه باید شرایط را فراهم کند برای اینکه بچه‌ها همانطور که در اجتماع به دنیا آمدند این زندگی اجتماعی‌شان در مدرسه نیز همان شکل خود را داشته باشد.

در بحث لحاظ نمودن کار گروهی، ما می‌خواهیم ۶ ساحت را در بر گیرد؛ یعنی می‌خواهیم کاری انجام دهیم که همه ساحت‌های تربیتی را به شکل یکپارچه در بر گیرد. به طور مثال ما چه کاری در زمینه ساحت معنوی برای بچه‌ها انجام دهیم که کار گروهی انجام دهند؟ البته بعضی از این‌هایی که داریم عرض می‌کنم قبلاً نیز انجام شده است ولی به برخی شاید عنایت و توجه به آن مقداری که باید، نشده است. حال، هرکجا به هر کدام از این ساحت توجه نشده باشد آن تربیت یکپارچه صورت نگرفته است.

خب؛ یکی از ساحتی که محوریت و اولویت نسبت به ساحت دیگر دارد، ساحت معنوی است و شامل بحث اعتقادی و عبادی و اخلاقی می‌گردد.

شاید یکی از مصادیق آن که بشود در همانجا کار گروهی را خوب شکل داد و در همان ساحت تربیتی نیز باشد، اموری است که قبلاً ما به آن لفظ پرورشی اطلاق می‌کردیم؛ ولی ما می‌خواهیم این‌ها را به سوی خود فضا، سیر

دهیم و با ساحات دیگر، هماهنگ باشد؛ یعنی زمانی که دانش آموز دارد این کار را انجام می‌دهد باید توجه داشته باشیم که ما می‌خواهیم این ساحات معنوی، هوش هیجانی و منطقی دانش آموز را نیز تقویت کند.

شاید یکی از مصادیق بارز کار معنوی، همین روضه و هیئت باشد که تقویت هوش معنوی، منطقی و هیجانی در یک روضه شسته و رفته - وقتی قاری، سخنران و سینه‌زنی و ... داشته باشد - صورت خواهد پذیرفت. اینگونه تربیت معنوی خوبی می‌شود شکل گیرد؛ منتها با لحاظ کردن شرایط سنی بچه‌ها و آن خواسته‌ای که سند درباره تدریجی و یکپارچگی دارد؛ یعنی همزمان باید آن‌ها هم مدنظر قرار گیرد.

دومین ساحت تربیتی، ساحت اجتماعی و سیاسی است. در این بخش، یکی از کارهایی که می‌توان انجام داد این است که ما بحث‌های گفتگوی کلاسی را برای بچه‌ها تدارک بینیم. بچه‌های ما گفتگوی کلاسی ندارند و در روش‌هایی که هم‌اکنون در حال اجراست - البته به غیر از کار گروهی - این مسئله لحاظ نمی‌شود.

کار گروهی ما نیز دو قسمت است. مثلاً کار گروهی ما ممکن است پژوهشی باشد و به بچه‌ها یک کار پژوهشی بدهیم که انجام دهند، یا ممکن است همین بحث علمی خودشان باشد و دارند کار خودشان را انجام می‌دهند که آن بایستی در قالب کار گروهی باشد. این برای رشد منطقی بچه‌ها خوب است.

رشد اجتماعی بچه‌ها از طریق گفتگو شکل می‌پذیرد. اصلاً بایستی یک بازه زمانی در کلاس‌ها برای گفتگوی بچه‌ها در نظر گرفته شود؛ البته با یک ویژگی خاصی که روشمند باشد. آن روش‌هایی که برای گفتگو هست را در نظر بگیریم - که مثلاً باید گفتگویشان منطقی و محترمانه باشد و ... - و این

کار را انجام دهند و مربی اصلاً نباید از اینکه این کار زمانی دربرمی‌گیرد واهمه و خوفی داشته باشد. این کار، بهره‌وری را بالا می‌برد؛ یعنی یک زمانی باید به این کار اختصاص گیرد و بچه‌ها گفتگو می‌کنند و اصلاً کلاس گفتگو است؛ اما به شکل روشمند. این باعث می‌شود بچه‌ها در این بحث گفتگو اولاً یاد بگیرند که چه نظر خودشان یا دوستشان را با استفاده از منطق، تأیید یا رد کنند و این در زندگی آینده بسیار مؤثر است.

دیگر چیزی که می‌آموزند صبوری است. یک نفر می‌خواهد صحبت کند و سایرین گوش کنند و آنگاه که صحبتش به پایان رسید، اگر نقدی داشتند مطرح کنند. لذا آن کسی که نقد می‌شود انتقادپذیری را فرامی‌گیرد. این‌ها یک سری کارهای تربیتی است که فی‌المجموع در حال انجام شدن است؛ منتها باید این گفتگو، سیر منطقی داشته باشد و بچه‌ها به تدریج، این را فراگیرند. این گفتگوهای کلاسی باعث می‌شود هم هوش هیجانی و هم هوش منطقی بچه‌ها ورزیده شود و آن تربیت ذهنی که مطرح است اینجا رخ دهد.

حال، فرض می‌کنیم در ساحت‌های زیستی و بدنی می‌خواهیم کار گروهی انجام دهیم. البته این معمولاً انجام می‌شود؛ ولی بحث تفریح، بازی، ایجاد شادابی و نشاط گروهی بسیار حائز اهمیت می‌باشد و خود بازی به اندازه تغذیه بچه بایستی مورد توجه قرار گیرد. بازی در واقع، بازی تربیت است و ضرورت آن، همچون ضرورت و وجوب تغذیه بچه است. به همان اندازه‌ای که غذا واجب است بازی نیز برای بچه واجب و ضروری است.

همین که بچه‌ها با هم تعامل داشته باشند و با هم بازی کنند این بازی کردن، خودش ایجاد شادابی و نشاط می‌کند و فضای مدرسه برای بچه‌ها لذت‌بخش می‌شود.

ما در ساحت علمی و فناورانه، کارهای علمی بچه‌ها را باید به صورت گروهی شکل دهیم. حتی مثلاً درسی که چهار دانش‌آموز دارند دور هم می‌خوانند بنشینند و مباحث ریاضی را گفتگو و حل کنند. مهم این است که این فرآیند را یاد بگیرند و به نتیجه برسند. این‌ها وقتی گروهی این کار را به نتیجه رساندند و ارائه دادند هم به نتیجه رسیده‌اند و هم این روند را فراگرفته‌اند. دوباره می‌توانیم به آنان پژوهش دهیم که به شکل گروهی انجام دهند.

یکی دیگر از ساحات، ساحت اقتصادی و حرفه‌ای است. اینجا نیز می‌توان کارهایی به ثمر رساند که بچه‌ها کار را به شکل گروهی انجام دهند؛ ولی کارشان یک سری پیش‌زمینه‌های اقتصادی داشته باشد و اینکه بچه‌ها از این پیش‌زمینه اقتصادی‌شان، هرآنچه در مدرسه - با نظارت و هدایت‌گری معلم - تولید می‌کنند بهره آن را نیز ببرند. لذا باید ایجاد روحیه کار شود، نه روحیه مال‌اندوزی؛ و همچنین ایجاد اشتغال شود و بهره این کار را بتواند ببرد. دانش‌آموزان هرآنچه تولید می‌کنند به تدریج از کلاس دوم توأم با برنامه ریزی می‌شود و دست به یک سری کارهای اقتصادی می‌زنند و بهره کارشان را نیز می‌برند.

وقتی بچه‌ها کار گروهی انجام می‌دهند، نتیجتاً اجتماعی بار می‌آیند. اصلاً خیلی از مشکلات موجود در جامعه، شاید به خاطر همین است که روابط اجتماعی بین افراد ضعیف است و واقعاً نمی‌توانند مشکلاتشان را با هم حل کنند.

متأسفانه آمارها، چیزهای خوبی را نشان نمی‌دهند و این، جزو بحث ما نیز نیست که بخواهیم وارد این فضا شویم؛ اما از بین این همه آمار شکایات و اختلافات، شاید بسیاری از آن‌ها با گفتگو حل شود. اگر آن بحث گفتگوی

کلاسی این بچه‌ها و کارهای گروهی‌شان به طور صحیح صورت پذیرد منجر به اجتماعی شدن بچه‌ها می‌شود و باعث می‌شود که کارآمدتر باریابند؛ و تمام سعی و تلاش‌سند، این است که خروجی داشته باشد.

این خروجی، باید یک جوانی مؤمن و متدین باشد و دارای ویژگی‌های خوبی باشد و ویژگی‌هایی مانند ظلم‌ستیزی را دارا باشد؛ ولی در کنار آن، عزت نفس خود را نیز حفظ کند و شخصی کارآمد باشد. اصلاً همین که ما بتوانیم یک خروجی کارآمدی داشته باشیم خودش جهاد فی سبیل‌الله است. در واقع، ما به عنوان کسانی هستیم که می‌توانیم کار تربیتی انجام دهیم و دارای خروجی افرادی کارآمد باشیم.

من در یکی از فرمایش‌های حضرت آقا دیدم که در جایی فرموده‌اند: اگر کسی بتواند تولید نیروی انسانی کارآمد کند، جهاد فی سبیل‌الله کرده است. این نیز یکی از مطالبی است که باید بدان پرداخته شود.

هم‌اکنون درباره عزت نفس نیز بایستی یک اشاره‌ای داشته باشم. ما وقتی در مدرسه می‌خواهیم کار تربیتی انجام دهیم از طرفی می‌گوییم ما یک سری مقتضیات تربیتی داریم که یکی از آنها تنبیه و تشویق است. از طرفی می‌گوییم بحث مقایسه نکردن نیز مطرح است. از سوی دیگر، بر این باوریم که عزت نفس بچه نباید از بین برود. چگونه ما این را با هم جمع کنیم که وقتی بحث تشویق و تنبیه به میان می‌آید، عزت نفس متربی، زیر سؤال نرود؟

اگر بخواهیم یک مثالی بزنیم برای اینکه این مسئله به خوبی درک شود می‌توان گفت اولاً بچه‌ها علی‌رغم توان بالایی که دارند؛ اما تجربه بسیار کمی دارند. این را ما باید بدانیم که بچه‌ها اینجا آمده‌اند که تجربه کنند و تازه جهت تجربه ورود به مدرسه پیدا کرده‌اند؛ برای اینکه تجربه کنند و اینجا مسئله فراگیری مطرح است و قرار است تدریجاً این اتفاق روی دهد. در تدریج، بحث

این است که جذب، مقدم است؛ یعنی خود جذب، بر آموزش مقدم می‌شود. بدین صورت که ابتدا بایستی جذب صورت گیرد.

این جذب که صورت گرفت، کم‌کم مربی این آمادگی را داشته باشد که در دراز مدت، قرار است این مباحث تربیتی شکل گیرد؛ وقتی این جاییفتد، توقع مربی از اینکه سریعاً به نتیجه‌ی حاصل شود کاهش می‌یابد؛ یعنی مکرراً مسئولین مدرسه و کسانی که دارند کار آموزشی انجام می‌دهند این گفتگو را بکنند که کار آموزشی ما قرار است تدریجی باشد و قرار نیست که ما یک روزه این‌ها را به نتیجه‌ی نهایی برسانیم؛ بلکه قرار است فرآیندی چند ساله - در طول ۱۲ سال - به تدریج، طی گردیده و برنامه‌ریزی شود. بخشی از آن در اینجا انجام می‌شود و بخشی دیگر در دوره دوم و سوم.

دیگر اینکه ما وقتی به ساحات تربیتی می‌نگریم مشاهده می‌کنیم که بحث عزت نفس، در همه ابعاد وجودی مربی، اثر مثبت می‌گذارد؛ چون وقتی عزت نفس شخص، ضربه بخورد هوش معنوی، منطقی و هیجانی وی ضربه می‌خورد و آسیب می‌بیند. منتها بالأخره این بحث عزت نفس، بسیار طولانی است؛ ولی این نکته لازم به ذکر است که اختلاف نظر وجود دارد در اینکه آیا ما این نفس را بیرورنسیم و یا سرکوب کنیم؟ این خود، بحثی دارد.

ولی درباره اینکه ما داریم در مدرسه با بچه‌ها کار می‌کنیم و کار تربیتی انجام می‌دهیم خوب است بدانیم آن قسمتی که باید بین بچه‌ها با خودشان رقابت ایجاد کنیم - در آن فرآیند سیر صعودی، هم علمی و هم بحث‌های تربیتی - آنجا بحث هوای نفس است که باید سرکوب شود نه خود نفس؛ چون نفس، محترم است و شرایط تربیتی باید برایش فراهم شود. ولی بحث، خیلی اختلافی است و راجع به آن، گفتگوهای بسیاری صورت پذیرفته است؛ ولی در این قسمت، هیچ اختلافی نیست که این هوای نفس است که باید سرکوب

شود؛ نه نفس. یعنی شما نیازی نداری که نفس را به سختی بیندازی. البته بحث راحت‌طلبی نیست؛ بلکه بحث فعالیت است.

دیگر اینکه اگر ما در بحث عزت نفس رعایت نکنیم به مشکل خواهیم خورد. حال، شایسته است که مثالی بزیم که هم تشویق و تنبیه‌مان را لحاظ کرده باشیم و هم اینکه عزت نفس را در نظر قرار داده باشیم تا کرامت انسانی زیر سؤال نرود. ببینید فرض کنید یک راننده وقتی تخلف می‌کند دو حالت مورد تصور است؛ یکی اینکه پلیس راهور، با آن راننده برخورد بدی داشته باشد، مثلاً بی‌احترامی کند؛ ولی حالت دوم این است که او را جریمه کند. ببینید یک قانونی گذاشته‌اند که شما ممکن است بعداً بگویید قانون درست و حسابی نیست. ولی به‌هرحال قانونی گذاشته شده است که این قانون باید رعایت شود. فرض می‌کنیم که این قانون رعایت نشده است. در این صورت، آیا پلیس راهور، حق دارد به این راننده بی‌احترامی و یا اهانت کند؟ اگر چنین کاری بکند قطعاً با عزت نفس، در تضاد است. اما طبق قانون می‌گوید که تو را جریمه می‌کنم.

شما همین را در کلاس پیاده کنید. اولاً اینکه این بچه‌ها باید خودشان در قانون‌گذاری - تا حدودی - مشارکت داشته باشند. چون این‌ها در مرحله تجربه هستند. الآن اصلاً نمی‌دانند در برخورد با این اتفاقی که رخ داده باید چه کنند؟ خب؛ آنان تجربه‌اش را ندارند و مربی تجربه‌اش را دارد. از نظر مربی ممکن است اشتباه باشد و از نظر او ممکن است اشتباه نباشد. پس اولاً باید گفتگو و قانون‌گذاری شود؛ آنگاه طبق قانونی که بچه‌ها خودشان نیز کمک کردند یک سری محدودیت‌هایی لحاظ شود؛ ولی بحث تهدید، ابداً پذیرفته نیست؛ و همچنین بحث اینکه کرامت انسانی را زیر سؤال نخواهیم ببریم، پذیرفته نیست.

این تقسیمات ۶گانه که خدمتتان عرض شد، علما آن را به گونه دیگری تقسیم کرده‌اند. مثلاً در تقسیمات ابوعلی سینا دیدم که این تقسیمات ۶گانه را به صورت ذهنی و غیر ذهنی آورده است؛ که ما الآن ذهنی را خدمتتان عرض کردیم و گفتیم هوش معنوی، منطقی و هیجانی.

ابوعلی سینا در کتاب خود، بدین شکل مطرح می‌کند: فنی، فکری و حدسی. یعنی خود تعلیم و تربیت را به ۶ بخش تقسیم می‌کند؛ همینطور که اینجا تقسیم کرده است. می‌گوید تقسیمات ذهنی و غیر ذهنی. تقسیمات ذهنی را به سه بخش، تقسیم کرده است: فکری، فهمی و حدسی. بخش غیر ذهنی را نیز به حسی، تلقینی و صنعتی تقسیم می‌کند؛ که به همین بحث اقتصادی و حرفه‌ای اشاره دارد. مثلاً آنجا مثالی از ریخته‌گری و نجاری می‌زند. تقسیم می‌کند که هم‌اکنون در سند شده است، با نگاه به تقسیم‌بندی قدماست؛ ولی مقداری تکامل یافته‌تر است. یعنی بحث تقسیم‌بندی آن به گونه‌ای است که هم توضیح داده و هم ریزتر کرده است. مثلاً گفته است اجتماعی و سیاسی، یک ساحت تربیتی است.

در این زمینه، سه نوع هوش، مطرح است و ابوعلی سینا گفته این‌ها تربیت ذهنی هستند و همان سه هوشی‌اند که امروزه در روان‌شناختی به آن MQ می‌گویند؛ و معتقداند که این‌ها با یکدیگر، هم‌افزایی دارند. مثلاً علائم اختصاری‌ای که امروزه به کار می‌رود عبارت است از SQ, EQ, IQ. علامت اختصاری این تربیت ذهنی، MQ است و تقسیمات آن، همان سه موردی است که ذکر شد (SQ, EQ, IQ).

ما برای تقویت EQ روابط اجتماعی را پیشنهاد دادیم و برای تقویت SQ از روابط و هوش معنوی سخن گفتیم.

ما اینجا مقداری با هوش معنوی کار داریم؛ چون محوریت سند کلاً با این



بخش معنوی است. همه جا معنویت دارد و ما اندکی بدین می‌پردازیم. گفتیم که برخی می‌گویند: هوش منطقی، هوش هیجانی و هوش معنوی. ما برای تقویت EQ آن بحث روابط اجتماعی را مطرح کردیم که گذشت و گفتیم که گفتگوی کلاسی هست و بدان اشاره شد؛ همچنین گفتیم کار گروهی و کارهای پروژه‌ای نیز هست.

در بحث هوش معنوی گفتیم که یک هیئت شسته و رفته‌ای باشد که کمک می‌کند و در بحث IQ نیز گفتیم که در بحث‌های منطقی و ریاضی (مثلاً ریاضی بدون ماشین حساب) اگر با بچه کار کنیم منجر به تقویت هوش منطقی می‌شود. چون به هوش منطقی، هوش ریاضی نیز می‌گویند؛ و هر دو یکی است.

بحث هوش معنوی از لحاظ سند، محوریت دارد؛ یعنی بحث اعتقادی، اخلاقی و عبادی در جای جای سند گفته است که مبتنی بر نظام و معیار اسلامی است. چون این محوریت دارد اندکی بدین می‌پردازیم.

ما گفتیم هوش معنوی از این راه‌ها تقویت می‌شود. وقتی هوش معنوی تقویت شد چه کاری انجام می‌دهد؟ هوش معنوی، هوشی است که در اصل به ما کمک می‌کند موانع تربیتی پیش روی ما کوتاه به نظر آید. یعنی اگر بخواهیم مثال فیزیکی بزنیم، مثلاً یک بچه کوچک، ممکن است کتیبه درب، برایش یک مانع باشد.

این بچه‌ای که دوماه یا سه ماه سن دارد و تازه دارد راه می‌رود، کوچکترین پایه، صندلی یا کتیبه درب، برایش مانع است. ولی همین موانع، سر جایشان هستند؛ ولی وقتی کودک دوساله می‌شود دیگر این موانع را نمی‌بیند. تقویت هوش معنوی همین کار را می‌کند؛ یعنی کسی که هوش معنوی دارد، جایی که موانع تربیتی است اثرات کمتری دریافت می‌کند. حتی می‌تواند آنجا اثرات

مثبت بگذارد و شاهد مثال آن نیز زیاد است؛ ما مثلاً کسانی را می‌بینیم که در کشورهای خارجی درس خوانده‌اند و چون هوش معنوی بالایی داشتند تمام موانع تربیتی پیش رویشان بود ولی اینان بسیار بهتر از سایرین رشد نمودند.

یکی از آنانی که در خاطر می‌باشد خود شهید چمران است و از افرادی بود که در آمریکا تحصیل نموده بود. صیاد شیرازی و آقای فخری زاده نیز همینگونه بودند. نمونه‌های زیادی وجود دارند که در دانشگاه‌های خودمان، قبل از انقلاب درس خوانده‌اند و موانع تربیتی خیلی زیادی وجود داشت؛ ولی اینان به خوبی رشد کردند؛ چون این‌ها هوش معنوی بالایی داشتند و این موانع تربیتی، برای آنان مانع محسوب نمی‌شد. این بحث تعالی جویانه در اینجا مطرح می‌شود و چون آنان عمل صالح انجام می‌دادند فرآیند رشدشان برقرار بود. خود همان عمل صالح، وقتی گفتیم همراه با ایمان باشد حیات طیبه را در پیش دارد و اینجاست که خود همین سیر رشد معنوی، شکل می‌گیرد.

یکی از کارهای دیگری که هوش معنوی می‌کند این است که مثلاً رهبران بزرگ دنیا را در مقابل سختی‌ها مقاوم می‌کند. این هوش معنوی است که به آنان کمک می‌کند تا در مقابل سختی‌ها مقاومت کنند؛ و مقاومت کردن برای آنان راحت‌تر از بقیه افراد است.

در واقع، هوش معنوی به آنان کمک می‌کند که در مقابل سختی‌ها مقاومت زیادی به خرج دهند. شاید اصلاً خیلی از سختی‌ها برایشان بی‌معنا باشد و سختی محسوب نشود؛ ولی همان سختی برای شخص دیگری اصلاً قابل تحمل نباشد. آنچه ما گفتیم، کار هوش معنوی است؛ یعنی هوش معنوی به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یعنی موانع را کوتاه می‌کند یا قد انسان را

بلند می‌کند. به هر حال این موانع، نمی‌توانند مانع رشد کسی شوند که هوش معنوی دارد.

کار دیگر هوش معنوی این است که روحیه انسان را در برابر سختی‌ها تقویت می‌کند. رهبران بزرگ دنیا نیز دارای همین هوش بودند؛ و این هوش در سند (یعنی قسمت معنوی) محوریت به کل سند دارد.

این بدین معنی است که هر کاری می‌خواهیم انجام دهیم بایستی ببینیم آیا مبتنی بر نظام و معیار اسلامی است یا نه؟ مثلاً شادابی و نشاط؛ الآن در حال حاضر، مدرسه می‌خواهد کاری کند که ایجاد شادابی و نشاط کند. باید این مسئولین مدرسه ببینند که آیا مبتنی بر نظام معیار اسلامی هست یا نیست؟ اگر نیست، آن را ساخته و پرداخته کنند که مبتنی بر نظام و معیار اسلامی باشد؛ و از این سو بچه‌ها را مقاوم کند.

یک نکته دیگر درباره هوش معنوی وجود دارد که این هوش معنوی ربطی به معنویت و فضای معنوی خانواده ندارد. مثلاً خانواده‌ای بود که با معنویت مخالف بود. این هوش معنوی اینگونه نیست که بشود آن را از بین برد؛ بلکه دست از سر انسان بر نمی‌دارد. اصلاً خداوند آن را در وجود انسان قرار داده است و دارای پویایی است و اگر در راه خودش قرار ندهیم و مبتنی بر نظام معیار نکنیم دنبال معنویتش می‌گردد. بخشی از این عرفان‌های کاذب و نوظهور یا مباحث عرفانی که هیچ ریشه و اساسی ندارد؛ ولی می‌بینید که مثلاً تحت عنوان ورزشی خاص ارائه می‌شود.

این‌ها بحث‌هایی است که تحت عنوان معنویت بدون دین مطرح می‌شوند و از همه بدتر اینکه بسیاری از افراد در دنیا، به دنبال کسب سود اقتصادی از این هوش معنوی هستند. مثلاً برای هوش معنوی، مؤسساتی تشکیل می‌شود (مخصوصاً در آمریکا و انگلیس) و اگر تحقیق کنید درخواهید یافت

که چه کسانی مسئول امور تربیتی معنوی هستند و در آمریکا و انگلیس مؤسسه دارند! مثلاً یکی دو نفر از نخست‌وزیرها و رئیس‌جمهورها جزو آنان هستند و مؤسساتی دارند که کار معنوی می‌کنند و سرمایه و بودجه می‌گذارند و اعلام می‌کنند که هرکسی می‌خواهد کار معنوی انجام دهد بیاید تا ما به آنان بودجه دهیم و برای این کار برنامه دارند. پس این هوش معنوی را نمی‌توان سرکوب کرد و نمی‌توان نادیده گرفت. اگر نادیده بگیریم ضرر است و آنان کار خود را می‌کنند ولی در راه غیر مستقیم.

بحث دیگری که من می‌خواستم خدمتتان عرض کنم این است که سندی تحت عنوان سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نوشته شده است. در اینجا بحث‌هایی وجود دارد؛ از جمله اینکه آیا این سند تحول، شدنی و قابل اجرا هست یا نه؟ و اگر می‌خواهد اجرا شود سؤالاتی مطرح می‌شود که چقدر منابع انسانی، تجهیزات و سرمایه نیاز است؟ این یک بحث است و کار دولت است؛ چون طبق همین سند، خوب است ما این را بدانیم که کار اصلی دولت‌ها این است که امنیت و رفاه را ایجاد کنند. در سند، امنیت و رفاه، مقدمه‌ای برای حیات طیبه دانسته شده است که یک زندگی پاک و طیب می‌خواهد شکل دهیم.

دولت قبلاً می‌توانست بگوید که من کارم ایجاد رفاه و امنیت است. ولی الآن با این وضعیت، وظیفه دولت، زمینه‌سازی است تا صدر و ذیل مباحثی که مرتبط با این سند است را زمینه‌سازی کرده و برای به مرحله اجرا درآوردن، برنامه ریزی کند که ان‌شاءالله همینطور نیز هست.

نکته دیگر این است که این سند وقتی اجرا شود منجر به مدرسه‌ای تحت عنوان مدرسه صالح می‌شود. منتها این نه از دست مدرسه و نه خانواده و نه دولت به تنهایی ساخته است؛ بلکه تمام این افراد باید برای ساختن جامعه‌ای

مبتنی بر حیات طیبه دست به دست هم بدهند و اینکه زمینه آن را دولت فراهم کند.

الآن آنقدر این سند، مظلوم است که ۸ سال است که توجهی به این سند نشده است. در دولت گذشته نیز به این سند، توجهی نشد و اغلب، توجه به سند ۲۰۳۰ بود. ولی در حال حاضر، کار به جایی رسیده است که دولت دارد اقداماتی می‌کند و نگاهی به این سند دارند و معاون وزیر در یک جلسه مطرح کردند که مدارس را دارند به عنوان مدارس پیشرو مشخص می‌کنند و ان‌شاءالله دارد پیش می‌رود.

ظاهراً سؤالی هست که دوستان می‌خواهند بپرسند و لذا من اینجا بحث را خاتمه می‌دهم. اگر سؤالی باشد در خدمتتان هستم. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

**شما جایگاه مسجد را در تعلیم و تربیت برای وصول به مدرسه صالح کجا می‌بینید؟ یعنی ارتباط مسجد و مدرسه را چگونه می‌بینید و چگونه باشد بهتر است؟ ارتباط مستقیم باشد یا نه؟**

بینید؛ اگر بخواهیم مبتنی بر سند بگوییم، سند، همه این‌ها را در نظر داشته است. یکی اینکه مدرسه باید کانون ارتباط قرار گیرد. یعنی مدرسه نمی‌تواند فقط درون خودش کار کند. لذا مدارس هر محله‌ای بدین شکل می‌شود که مدرسه، کانون ارتباط بین محله، مسجد و کانون‌های پرورشی خواهد شد و یک ارتباط تنگاتنگی با هم خواهند داشت.

حتی تا این حد می‌شود کاری کرد که دانش‌آموزان، بعضی اوقات از فضای مسجد استفاده کنند. همینطور که هرچند مدارس مسجدمحور، فضای معنوی دارند ولی شاید گاهی شرایطی پیش بیاید که نتوانند برای ورزش از

فضای مدرسه استفاده کنند. این‌ها فرزندان ما هستند و اگر قرار باشد ظرفیتی یک جا بماند - مثلاً یک سالن ورزشی در یک ساعتی خالی بماند - در حالی که بچه‌های همان محل، در کنار همان سالن از آن محروم باشند.

این تعاملات واقعاً دیده شده است. حال؛ بحث کنارش در اصل، در سند نویسی‌ها همه را دیده‌اند. یک بحثی تحت عنوان بحث نگاشت نهادی است که می‌گوید آموزش و پرورش، جزو بحث‌های کلان است و در کل کشور، وظایفی دارد. یا مثلاً دفتر تبلیغات، در کل کشور، این وظیفه را دارد. یا مثلاً امور مساجد در کل کشور این وظیفه را عهده‌دار است. دفتر تبلیغات در کل کشور این وظیفه را دارد و این‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌کند؛ یعنی یک موضوعی حوزه، مدرسه و مسجد، همگی به همدیگر مرتبط می‌شوند و باید از تمام این ظرفیت استفاده کرد.

ضمن اینکه یکی از امتیازاتی که مدارس مسجدمحور دارند خود همین مسجد است. اینکه در مسجد، چه‌کاری دارد انجام می‌شود این یک بحث است و اینکه این مسجد، خودش موضوعیت دارد این واقعاً قابل چشم‌پوشی نیست؛ چون ما گفتیم کالبد و فیزیک ساختمان، یک طرف قضیه است و بحث دیگر، فضاست. فضا پیام دارد. ما وقتی وارد ساختمانی می‌شویم که با یک نگاه خاصی ساخته شده است خود این حاکی از یک پیامی است. اما جای جای مسجد پیام دارد؛ مخصوصاً اگر به خوبی طراحی شده باشد؛ مثلاً حیاط خوبی داشته باشد و نمای ساختمان و فضای سبز و آن طراحی‌های داخل ساختمان معنوی باشد، تمام این‌ها حامل و حاوی پیام می‌باشد و حضور در آن فضا، خودش بحث تربیتی دارد.

لذا مثلاً اگر مدرسه شبیه مسجد یا نزدیک به آن ساخته شود و مسجد ظرفیت‌هایش را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد، واقعاً بچه‌ها از نظر معنوی

رشد می‌کنند.

یکی از بحث‌هایی که مطرح می‌باشد محیط است. خود محیط، بحث تربیتی دارد و اینکه مدرسه در یک محله به عنوان کانون قرار می‌گیرد یعنی ارتباط تنگاتنگی داشته باشد و مدیر مدرسه نمی‌تواند فقط درون مدرسه برود و کارهایی را انجام دهد و سپس خداحافظی کند؛ بلکه باید به نحوی با کل محل، با مسجد، کانون‌های تربیتی و فضاهای ورزشی در ارتباط باشد و از تمام این ظرفیت‌ها استفاده کند و به یکدیگر کمک کنند. اصلاً آن بحثی که ما در مورد مشارکت جویی و نقدپذیری مطرح کردیم شامل همین جاها می‌شود.

چقدر خوب است که به این سمت و سو برویم که مدارس مسجدمحور یا مدارس معمولی، هیئت‌های اندیشه‌ورز داشته باشند. قرار است کار تربیتی به واسطه مدرسه، مسجد، محله و خانواده انجام شود و این به گونه‌ای است که باید مکمل یکدیگر باشند و اگر قرار باشد همه را به دوش مدرسه بیندازیم کار به پیش نمی‌رود و یا اگر همه امور را بر عهده خانواده قرار دهیم کار به پیش نمی‌رود؛ بلکه دست به دست هم دهند تا این حیات طیبه که خیلی مهم است محقق شود. این بحث، در مرحله اول می‌گوید گویی کسی که ایمان ندارد اصلاً مرده است.

ارتباط بین مدرسه و مسجد یکی از مصادیق تعاون است که عمل صالح است و اینکه خود فضای معنوی به تربیت کمک می‌کند اثراتی دارد؛ چون ساختمان که با یک نگاه معنوی ساخته می‌شود پیام معنوی خود را انتقال می‌دهد و چیزی شبیه رسانه می‌شود.

**اگر نکته‌ای یا توضیحی چه در مورد مدرسه خودتان یا چه در مورد چیز دیگری صلاح می‌دانید بفرمایید.**

نکته این است که برخی می‌گویند این سند، خیلی مبهم و سنگین و غیر قابل اجرا است؛ لذا بسیاری از افراد، به سند ۲۰۳۰ روی آوردند. این‌ها در واقع، فرار از مسئولیت است. ما که مقداری مطالعاتی در حد وسع خودمان داشته‌ایم، اولین چیزی که بدان رسیدیم این است که کارشناسان زبده‌ای بودند که این سند را نوشتند. دوم اینکه سند، مورد تأیید مقام معظم رهبری است. سوم اینکه ایشان تأکید دارند تمام مفاد این سند اجرا شود.

نکته چهارم این است که ما به عنوان کسانی که در مدرسه کار کردیم و اقداماتی انجام دادیم و مدارس دیگری را رفتیم و دیدیم و به شهرستان‌های مختلفی سر زدیم مشاهده نمودیم کسانی که نگاهی به سند داشتند بخشی از آن را اجرا کردند (و توانستند) و کل این سند، قابل اجراست. منتها بحث، این است که این سند، سیاست‌گذاری کلان است.

لایه بعدی آن، راهبردی و لایه پس از آن، کاربردی است. ما در این قسمت کاربردی و راهبردی داریم فعالیت می‌کنیم. سندی که تحت عنوان سیاست‌گذاری و سازه محور طراحی شده، سنگینی خاص خود را دارد؛ یعنی این خصوصیات را با خود همراه دارد. این نیست که بگوییم چون سنگین است غیر قابل اجراست؛ بلکه قابلیت اجرا دارد. منتها من می‌خواهم بگویم برخی از این‌ها در مدارس، سابقاً اجرا می‌شده ولی توجه به آن نبوده است. یعنی هیچگاه ما سند اینگونه نداشتیم که صدر و ذیل امور تربیتی را ببیند، بنویسد، راهکار ارائه دهد و هدف آخرش را نیز مشخص کند. یعنی ما می‌خواهیم خروجی ما چنین انسانی باشد که می‌خواهیم در همه ابعاد وجودی او کار کنیم.

این سند در حال حاضر، توانسته این کار را انجام دهد. وگرنه، مدارس



رفتارگرا مال قبل از انقلاب بوده و بعد از انقلاب، اصلاح شد. در این مدت ۴۰ سال، برنامه‌های پرورشی را به آن اضافه کردند و بعضی آمدند و بحث‌های روابط اجتماعی را به آن اضافه نمودند؛ ولی اعمال سلیقه می‌شد. این در حالی بود که یک سند بالادستی وجود نداشت. ولی الآن یک سند بالادستی نوشته شده است.

ما به عنوان کسانی که در مدرسه خودمان اجرا کردیم دیدیم که خیلی از این‌ها شدنی است و اجرا شد - البته در حد بضاعت خودمان - . ولی اگر تمام آن بخواهد اجرا شود حتماً نیاز هست که آن عزم عمومی نیز ایجاد شود و دولت، پای کار بیاید. متأسفانه دولت، در سال‌های گذشته اقدامی نکرده است. لیکن این دولت (وقت) الحمدلله روی این موضوع، نظر دارد و ان‌شاءالله که شدنی است و من امیدوارم که فراگیر شود و هم اگر مفاد و ویژگی‌های مدرسه صالح اجرا شود عدالت آموزشی برقرار خواهد شد.